

تناظر گفتمانی سیاست خارجی و دانش مسلط روابط بین‌الملل در آمریکا؛ دوره پایان جنگ سرد

سید محمد کاظم سجادی پور*

دانشیار دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه

حیدرعلی مسعودی

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۱/۴/۷ - تاریخ تصویب: ۹۱/۱۰/۴)

چکیده:

پایان جنگ سرد نقطه عطفی در تحول سیاست خارجی آمریکا و نوع نگاه این کشور به روابط بین‌الملل بود. در این برهه، طیف وسیعی از ایده‌ها و انگاره‌ها درباره مسائل بین‌المللی در محافل علمی و عملی سیاست خارجی آمریکا بروز یافت. موضوع اصلی مقاله، بررسی چگونگی رابطه این ایده‌ها و انگاره‌ها در قالب متون سیاست خارجی و روابط بین‌المللی آمریکا و به عبارت دیگر، تأثیرگذاری سیاست خارجی آمریکا بر قبض و بسط‌های معرفتی روابط بین‌الملل در این کشور است. این مقاله می‌خواهد به این سؤال پاسخ دهد که چه رابطه‌ای میان گفتمان‌های سیاست خارجی و دانش روابط بین‌الملل در آمریکا هم‌زمان با پایان جنگ سرد، یعنی دوره ریاست جمهوری بوش پدر، وجود دارد. این پژوهش با رویکرد تحلیل گفتمان و با بررسی متون برگزیده سیاست خارجی آمریکا و دانش روابط بین‌الملل نشان می‌دهد که گفتمان‌های سیاست خارجی و دانش مسلط بر روابط بین‌الملل در دوره بوش پدر از تناظر گفتمانی برخوردارند. این تناظر گفتمانی با استفاده از معیارهای عینی‌تری چون زمینه‌مندی متناظر، جفت‌های دوگانه متناظر و گزاره اصلی متناظر نمایانده شده است.

واژگان کلیدی:

جنگ سرد، دانش روابط بین‌الملل، سیاست خارجی آمریکا، گفتمان، نظم نوین جهانی

Email: smksajjad@yahoo.com

* مسئول مقاله:

این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی با عنوان «آمریکا و دانش روابط بین‌الملل» به شماره شناسه ۸۹۳۳/۸۹ می‌باشد که در پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی انجام شده است.

مقدمه

استنلی هافمن در سال ۱۹۷۴م روابط بین‌الملل را دانشی آمریکایی و آن را محصول ارتباط مطبخ‌های قدرت و تالارهای دانشگاهی نامید. این سخن او ناظر بر شرایط مناسب آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم، از جمله انعطاف‌پذیری محیط‌های علمی، تنوع، رقابت و تخصص نهادینه در دانشگاه‌ها، گسترش کمی آموزش روابط بین‌الملل و نیز جدایی دپارتمان‌های روابط بین‌الملل از رشته‌های حقوق و تاریخ بود که شرایط مطلوبی را برای پیوستگی دانش روابط بین‌الملل و مراکز سیاسی آمریکا به وجود آورد (هافمن، ۱۳۸۵، صص ۱۳۶-۱۳۳). این مقاله می‌خواهد این پیوستگی را در برش تاریخی هم‌زمان با پایان جنگ سرد بررسی نماید. این برهه تاریخی به این دلیل حائز اهمیت است که از یک‌طرف شاهد تحولات عظیم سیاسی و علمی در جهان بوده و از طرف دیگر، فصل نوینی در سیاست خارجی آمریکا گشوده است. اعتمادبه‌نفسی که آمریکا پس از فروپاشی شوروی به دست آورد، اگرچه تنها یک دهه دوام یافت، سودای رهبری جهان را در دل سیاستمداران و نظریه‌پردازان آمریکایی برانگیخت و ایده‌هایی مانند نظم نوین جهانی بوش و پایان تاریخ فوکویاما را پدید آورد.

برای بررسی موضوع مقاله، یعنی پیوستگی سیاست خارجی و دانش روابط بین‌الملل در آمریکا هم‌زمان با پایان جنگ سرد (۱۹۹۳-۱۹۸۹م)، باید به سه سؤال پاسخ داد: مؤلفه‌های گفتمانی سیاست خارجی آمریکا بر پایه سخنرانی‌های سالانه رئیس‌جمهور این کشور در مجمع عمومی سازمان ملل چیست؟ مؤلفه‌های گفتمانی تحقیقات برجسته و تأثیرگذار علمی در همان دوران کدام‌ها هستند؟ و سرانجام آیا می‌توان رابطه گفتمانی معناداری بین این دو حوزه پیدا کرد یا نه؟ فرضیه راهنمای پژوهش این است که گفتمان‌های سیاست خارجی و گفتمان‌های مسلط علمی بر روابط بین‌الملل در آمریکا در دوران بوش پدر از تناظر گفتمانی برخوردارند. به عبارت دیگر، سیاست خارجی و دانش روابط بین‌الملل در آمریکا در برش تاریخی ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۳م دارای مؤلفه‌های معنایی مشترک هستند. منظور از گفتمان‌های سیاست خارجی آمریکا نظام‌های دلالتی خاصی هستند که رویه‌های سیاست خارجی آمریکا را در دو دهه گذشته معنادار کرده‌اند. منظور از گفتمان‌های مسلط علمی روابط بین‌الملل آمریکا، نظام‌های دلالتی اصلی هستند که رویه‌های شناختی معینی را در یک دوره زمانی خاص تولید و به عنوان روایت واقعی از امر بین‌المللی بازنمایی می‌کنند. و سرانجام منظور از تناظر گفتمانی نشان دادن نقاط پیوند یا مفصل‌بندی گفتمان‌های مختلف است. در این پژوهش، این تناظر گفتمانی با استفاده از معیارهای عینی‌تری چون زمینه‌مندی متناظر، جفت‌های دوگانه متناظر و گزاره اصلی متناظر نشان داده می‌شوند.

این مقاله در سه بخش به ترتیب، پیشینه و روش‌شناسی پژوهش، گفتمان سیاست خارجی، و گفتمان آکادمیک دوران بوش پدر را بررسی می‌کند و در نهایت در بخش نتیجه‌گیری، با بررسی مقایسه‌ای دو گروه از مؤلفه‌های گفتمانی یادشده به این نتیجه می‌رسد که سیاست خارجی و دانش روابط بین‌الملل در آمریکا هم‌زمان با پایان جنگ سرد از تناظر گفتمانی برخوردارند. نخست به پیشینه و روش‌شناسی پژوهش می‌پردازیم.

۱. پیشینه و روش‌شناسی تحقیق

در بررسی پیشینه پژوهش به دو دسته از منابع می‌توان اشاره کرد که از زاویه خاصی به موضوع این مقاله پرداخته‌اند: دسته اول به رابطه نهادی دانشوران روابط بین‌الملل و دولت آمریکا، و دسته دوم به رابطه معنایی دانش روابط بین‌الملل و سیاست خارجی آمریکا پرداخته است. از جمله افرادی که به رابطه نهادی این دو حوزه پرداخته‌اند، می‌توان به ترنس بال^۱ اشاره کرد. او دانش سیاسی را محصول نیازمندی‌های سیاست خارجی آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم و مدیون حمایت‌های بی‌دریغ دولت‌های آمریکا در دوره‌های مختلف می‌داند (Ball, 1993, pp. 207-222). در همین زمینه، رون رابین^۲ در کتاب خود می‌خواهد پیوند دانشگاه و دولت آمریکا را در دوران جنگ سرد با تمرکز بر علوم رفتاری نشان دهد. از نظر او دانشمندان علوم رفتاری که نقش مهمی در تعریف جنگ سرد داشتند، مقوله دشمن را بر اساس گرایش‌های ایدئولوژیک مسلط در فرهنگ آمریکایی تفسیر کرده‌اند (Robin 2001). کارینگتون وارد در پایان‌نامه دکتری خود، به بررسی تعامل میان نظریه و رویه در دیپلماسی دوران جنگ سرد آمریکا، به این نتیجه رسیده است که جاه‌طلبی‌های سیاسی، تأمین منافع شخصی و خودتوجیهی باعث پیوند خطرناک نظریه‌پردازان و دستگاه‌های سیاست خارجی آمریکا شده است (Ward 2007).

دسته دیگر منابع به پیوند معنایی دانش روابط بین‌الملل و سیاست خارجی آمریکا پرداخته‌اند؛ از جمله ایدو اورن^۳ معتقد است که محتوای دانش سیاسی، بسته به تغییر متحدان و دشمنان آمریکا تغییر کرده است. به عبارت دیگر، تغییر و تحول تصاویر کشورها نزد دانشمندان علوم سیاسی آمریکا به گونه‌ای سیستماتیک تابع خصومت آمریکا با این کشورها بوده است (Oren 2003). آلکر و بیرستکر (۱۳۸۵) نیز در بررسی خود از محتوای رشته روابط بین‌الملل در آمریکا در دهه ۱۹۸۰م، ادبیات آن را مجموعه‌ای از دیدگاه‌های رفتاری، سنتی و دیالکتیکی می‌دانند. این دو پژوهشگر به تشریح شیوه استدلال و روش تحلیل این سه مکتب

1. Terence Ball.

2. on Robin.

3. Ido Oren.

می‌پردازند و سپس نتیجه می‌گیرند که اغلب استادان برجسته آمریکایی روابط بین‌الملل بی‌نهایت کوتاه‌بین^۱ هستند؛ چراکه رویکردهای سنتی و دیالکتیکی را به کلی کنار گذاشته و فقط به رویکردهای رفتاری پرداخته‌اند. ضعف کار آلکر و بیرستکر توجه صرف به مؤلفه‌های درون‌رشته‌ای و بی‌توجهی به تأثیر تحولات بین‌المللی بر تحولات نظری بوده است.

توماس بیرستکر (2009) در مقاله اخیر خود بر این باور است که یکی از دلایل تنگ‌نظری روابط بین‌الملل آمریکایی این نکته است که بخش عمده‌ای از مباحث نظری روابط بین‌الملل با محرک دغدغه‌های سیاست خارجی آمریکا شکل گرفته‌اند. بیرستکر شکل‌گیری نظریه ثبات هژمونیک در دهه ۱۹۷۰م، پایان تاریخ فوکویاما، برخورد تمدن‌های هانتینگتون، هشدار مرشایمر درباره نابودی نظم جنگ سرد (۱۹۹۰م)، تحلیل جوزف نای از اجتناب‌ناپذیری رهبری آمریکا (۱۹۹۰م)، هشدار رابرت کاپلان درباره آناژنسی پیش روی جهان (۱۹۹۴م) و اوج‌گیری مطالعه تروریسم بعد از یازدهم سپتامبر را نشانه‌های پیوند نظریه روابط بین‌الملل با رویه‌های سیاست خارجی آمریکا می‌داند.

رابرت ویتالیس (Vitalis 2000) در مقاله خود برای آشکار کردن جنبه‌های نژادپرستانه روابط بین‌الملل آمریکایی به سه دسته از رویه‌های تاریخی سیاست خارجی آمریکا، یعنی دخالت‌های بشردوستانه، منطق برتری‌طلبی نژادی و نظام آپارتاید آمریکایی اشاره می‌کند که زیربنای سیاست خارجی آمریکا در مناطق پیرامونی را تشکیل می‌دهند. ویتالیس از نظریه روابط بین‌الملل انتقاد می‌کند که درباره رگه‌های نژادپرستانه سیاست خارجی آمریکا چیزی برای گفتن ندارد. در مجموع مقاله او در پی نشان دادن بسترهای عمیق اندیشه و رویه سازمان‌یافته روابط بین‌الملل آمریکایی است.

همان‌طور که از بررسی بالا مشخص است، آن دسته از منابعی که به رابطه نهادی دانش روابط بین‌الملل و دولت آمریکا پرداخته‌اند، سعی کرده‌اند بر اساس مطالعه تجربی به این مهم دست یابند. دسته دیگر از منابع که رابطه معنایی این دو را بررسی کرده‌اند، به ذکر کلیات بسنده کرده و تأثیرپذیری معنایی دانش از سیاست خارجی را به درستی نشان نداده‌اند. هیچ‌کدام از منابع موجود از روش تحلیل گفتمانی برای بررسی این موضوع با استناد به منابع دست اول استفاده نکرده‌اند. برتری روش تحلیل گفتمانی این است که نخست، متون اصلی و کلیدی را مبنا قرار می‌دهد و دوم، با واکاوی این متون می‌تواند مؤلفه‌های مشترک و مفصل‌بندی مفهومی آنها را نشان دهد. این مقاله برای پرکردن این خلأ پژوهشی، در پی پاسخ به این سؤال است که چه رابطه گفتمانی میان دانش روابط بین‌الملل و سیاست خارجی آمریکا

هم‌زمان با پایان جنگ سرد، یعنی دوره بوش پدر، وجود دارد. در ادامه به روش پژوهش اشاره می‌شود.

در این پژوهش از روش تحلیل گفتمان نورمن فرکلاف اقتباس شده است.^۱ فرکلاف تحلیل گفتمان را شامل سه مرحله توصیف، تفسیر و تبیین می‌داند. در مرحله توصیف، به بررسی واژگان به عنوان حاملان ارزشی متن پرداخته می‌شود تا مختصات صوری متن از نظر دلالت‌های محوری مشخص شود. در مرحله تفسیر، ساختارهای معنایی بزرگ‌تر از واژگان یعنی بخش‌های معنایی بررسی می‌شود تا نسبت میان متن و ذخایر موجود در زمینه مشخص شود (خانیکی، ۱۳۸۷، ص ۲۶۴). و سرانجام در مرحله تبیین، خلاقیت فاعلان در به‌کارگیری راهبردهای زبانی و ترکیبات هوشمندانه میان گفتمان‌های متعارض، متناسب با اهداف عملی آنها بررسی می‌شود. تبیین، نشان‌دهنده تکوین متقابل ساختارهای اجتماعی و ساختارهای گفتمانی است (خانیکی، ۱۳۸۷، ص ۲۶۶).

جنیفر میلیکن نیز در شرح برنامه پژوهش گفتمانی در روابط بین‌الملل، بر این باور است که تحلیل گفتمان باید فضاهای ابژه متون مختلف را مقایسه کرده، برساخته شدن هویت‌های خاص سوژگی را از این راه نشان دهد و تضادهای دوگانه را از این متون بیرون کشیده، مشخص کند (Milliken, 1999). در واقع، مطالعه گفتمان در صدد است این مسئله را روشن کند که چگونه فرآیندهای متنی و اجتماعی، ارتباط درونی با همدیگر دارند و پیامدهای این ارتباط در زمینه‌های خاص برای اندیشه و عمل ما در جهان معاصر چیست.

در این پژوهش به ضرورت روش‌شناختی، متون بر اساس معیارهای معین و معتبر علمی انتخاب شده، سپس نظم واژگانی، بخش‌های معنایی و نسبت متون سیاست خارجی با بسترهای زمینه‌ای بررسی می‌گردد. پس از آن، متن آکادمیک بر اساس تکنیک جفت‌های دوگانه تحلیل گفتمانی شده، سرانجام تناظر گفتمانی متون سیاست خارجی و دانش روابط بین‌الملل بررسی مقایسه‌ای می‌گردد. اما ابتدا باید روش انتخاب متون مشخص شود.

جامعه آماری این تحقیق، متون سیاست خارجی و پژوهش‌های روابط بین‌الملل در آمریکا در دوره بوش پدر، یعنی ۱۹۹۳-۱۹۸۹م، است. از میان متون سیاست خارجی، سخنرانی‌های بوش در مجمع عمومی سازمان ملل به دلیل اهمیت، ایجاز و امکان دسترسی به آن انتخاب شد. سخنرانی نمایندگان کشورها در نشست‌های سالانه مجمع عمومی سازمان ملل معمولاً بیانگر مهم‌ترین مواضع و دیدگاه‌های سیاست خارجی کشورهاست. مواضع سیاست خارجی آمریکا

۱. نگارنده این روش را اولین بار در کتاب هادی خانیکی مشاهده و از آن بهره‌برداری کرد. برای اطلاعات بیشتر ر.ک. خانیکی (۱۳۸۷).

را معمولاً رؤسای جمهور این کشور، به‌عنوان کشور میزبان سازمان ملل، بیان می‌کنند. بنابراین می‌توان با تکیه بر این سخنرانی‌ها سیاست خارجی آمریکا را ارزیابی کرد.

از میان چهار سخنرانی بوش پدر از ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۳ م، دو سخنرانی سال ۱۹۹۰ و ۱۹۹۲ م به دلیل آنکه در میانه دوره ریاست جمهوری او واقع شده‌اند و به‌طور نسبی تحت تأثیر تحولات دوره پیشین و انگیزه‌های انتخاب دوباره برای ریاست جمهوری قرار ندارند، انتخاب و برای اولین بار ترجمه شدند. از میان متون دانش روابط بین‌الملل نیز پژوهش‌های مجله سازمان بین‌المللی یا *اینترنشنال اورگانیزیشن* در فاصله زمانی تحقیق، یعنی ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۳، به دلیل اعتبار علمی و رویکرد آکادمیک آن، ملاک عمل قرار گرفت و از میان مقاله‌های آن، پرمراجعه‌ترین مقاله^۱ مربوط به دوره زمانی پژوهش، بر اساس اعلام سایت دانشگاه کمبریج، انتخاب شد. در ادامه به بررسی دو متن مربوط به گفتمان سیاست خارجی بوش خواهیم پرداخت.

۲. گفتمان سیاست خارجی بوش پدر؛ کارگزاری تغییر جهان

دوره ریاست جمهوری جورج هربرت واکر بوش (۱۹۹۳-۱۹۸۹ م) به‌عنوان چهل‌ویکمین رئیس‌جمهور آمریکا هم‌زمان با تغییرات اساسی در شکل‌بندی مناسبات جهانی است. تلاش اردوگاه غرب به رهبری آمریکا برای مبارزه با اردوگاه شرق به رهبری شوروی، در کنار عوامل دیگر^۲ نهایتاً به فروپاشی شوروی انجامید. رهبران آمریکا احساس غرور و صف‌ناپذیری داشتند که به‌عنوان ابرقدرت بی‌رقیب جهان، توانسته‌اند دشمن کمونیستی خود را مقهور ایدئولوژی سرمایه‌داری لیبرال کنند. آمریکا اگرچه در جهان جدید هم‌اوردی مانند شوروی نداشت، اما با معادلات امنیتی پیچیده‌تری به‌خصوص در مناطق استراتژیک جهان روبرو بود که هژمونی آمریکا را به‌چالش می‌کشیدند. به عبارت دیگر، دو اردوگاه بزرگ شرق و غرب، به اردوگاه‌های کوچک‌تر با بازیگران منطقه‌ای جدیدی تبدیل شدند که مخاطرات تازه‌ای را برای امنیت ملی آمریکا ایجاد می‌کردند. اشغال کویت از سوی عراق در سال ۱۹۹۱ م نمادی از این مخاطرات بود.

رهبران آمریکا رفته‌رفته با سرد شدن شور و حرارت اولیه، به این نتیجه رسیدند که باید به درک جدیدی از تهدیدات جهانی و منطقه‌ای پیش روی خود دست‌یابند. نظم نوین جهانی

۱. معادل انگلیسی این واژه *most downloaded article* است. نگارنده به این دلیل از معادل فارسی *پراچای‌ترین مقاله* استفاده نکرد که با واژه *most cited article* اشتباه گرفته نشود.

۲. طبعاً می‌توان از عواملی مانند تخلیه ایدئولوژیک و ضعف نرم‌افزاری شوروی و مسائل راهبردی در حوزه پیرامونی مانند وقوع انقلاب اسلامی به‌عنوان عوامل دخیل در فروپاشی شوروی نام برد.

بوش پدر، صورت‌بندی جدید چالش‌های نوپدید جهان برای آمریکا است. نظم نوین جهانی چتری است که آمریکا می‌خواهد در سایه آن به «جاودانه کردن جایگاه ابرقدرتی آمریکا» به تعبیر لین، یا «بقای برتری آمریکا در نظام جهانی» به تعبیر ماستاندونو، بپردازد (کاردان، ۱۳۹۰، ص ۸۹). بوش بی‌درنگ پس از تجاوز عراق به کویت، گفت: «نظم نوین جهانی می‌تواند از دل این دوران پر آشوب سر برآورد» (خسروی ۱۳۸۹). لحظه پیروزی شیرین آمریکا بر شوروی تنها در صورتی به لحظات مداوم سوژه ابرقدرتی در جهان تبدیل می‌شود که آمریکا آمادگی پذیرش مسئولیت کارگزاری جهان جدید را با همه چالش‌های آن داشته باشد. گفتمان‌های سیاست خارجی بوش حاوی نشانه‌های این تغییرطلبی در سطح جهانی است.

اولین متنی که در حوزه سیاست خارجی بوش پدر بررسی می‌شود، سخنرانی او در مجمع عمومی در اکتبر ۱۹۹۰ است. او گفتار خود را با یادآوری تشکیل سازمان ملل به‌عنوان پل ارتباطی میان ملت‌ها برای حرکت از تاریک‌ترین لحظه‌ها به روشن‌ترین روزها آغاز، و به برهه‌های دردناک قرن بیستم از جمله مبارزه برای آزادی در سراسر جهان اشاره می‌کند که هدفش افزایش قدرت افراد بود. بوش معتقد است که فروپاشی شوروی خیلی چیزها را تغییر داده است؛ چراکه به ایجاد راه‌های ارتباطی جدید و فروریختن دیوارهای قدیمی انجامیده است. جهان مطلوب بوش جهانی است که دموکراسی در آن دوستان جدیدی به‌دست می‌آورد و دشمنان قدیمی را تغییر می‌دهد.

بوش از یک‌سو جهان را مکانی خطرناک می‌داند که با تخریب محیط زیست، تروریسم، بدهی کشورها، قاچاق بین‌المللی مواد مخدر و مشکل پناهندگان روبروست و از سوی دیگر جهان را مکانی امیدوارکننده می‌خواند که تقاضای دموکراسی و حقوق بشر در همه‌جا رشد کرده است. بوش سرانجام یادآور می‌شود که آمریکا از امروز بر اساس تعریف جدیدی از اهداف و امکان‌های پیش روی خود حرکت خواهد کرد و این حرکت نوین را شناکردن در توفان و دویدن در سربالایی به سوی انقلاب در روح و ذهن انسان می‌نامد (Bush, 1990).

بوش در این سخنرانی به ترتیب ۳۷ بار واژه جهان، ۳۰ بار سازمان ملل، ۱۰ بار تسلیحات/سلاح‌ها، ۱۰ بار مشارکت، ۹ بار صلح/صلح‌آمیز، ۶ بار خطر/خطرناک/تهدید، ۵ بار امن/امنیت/ایمن، ۵ بار همکاری، ۴ بار دموکراسی، ۳ بار آزادی، ۳ بار تغییر، ۲ بار اعتماد/اطمینان و ۱ بار واژه ترور/تروریست‌ها/تروریسم را به‌کار برده است. تعدد واژه جهان در سخنرانی بوش این پیام را می‌رساند که آمریکا بعد از فروپاشی اردوگاه کمونیسم، خود را در مقام رهبری جهان نوین می‌بیند. ادبیات بوش نشان می‌دهد که اگرچه آمریکا هنوز تعریف جدیدی از تهدیدات امنیت ملی خود و استراتژی جدید این کشور به‌دست نداده است، این اراده را

دارد که سازمان ملل را به عنوان ابزار نظم جهانی موردنظر خود به کار گیرد. این سخنرانی را می‌توان به بخش‌های معنایی زیر تفکیک کرد:

اشاره به تأسیس سازمان ملل: بوش ابتدا جنگ جهانی دوم را جنگی قهرمانانه نامید که گروه‌های کوچکی از افراد آرمان‌گرا موفق شدند سازمان ملل را تأسیس کرده، بشر را از تاریکی به روشنایی سوق دهند.

اشاره به فروپاشی شوروی: بوش فروپاشی شوروی را دمیده‌شدن هوای تازه آزادی در جو سیاسی سراسر جهان خواند و سپس به ساده‌سازی و یکپارچه‌انگاری خواسته‌های انسان‌ها در همه جوامع پرداخت که در فرصت انتخاب آزادانه زندگی رضایت‌مندانانه خلاصه شده است. بوش اظهار امیدواری کرده است که فروپاشی شوروی بتواند جهان جدیدی را به وجود آورد. با این امیدواری، او هشدار می‌دهد که رویارویی جنگ سرد آخرین رویارویی قرن بیستم نیست و سازمان ملل باید در این رویارویی‌ها نقش فعالی بازی کند.

حمله عراق به کویت: بوش بازداشتن عراق از تسلط بر کویت را نه فقط خواست آمریکا بلکه کویت، اتحادیه عرب و سازمان ملل دانسته و مشکل عراق را دیکتاتوری خوانده است. وی هدف از گسیل نیروها به خلیج فارس را اجرای تحریم‌های سازمان ملل دانسته که به خواست عربستان سعودی صورت گرفته است. او فرونشاندن این درگیری را فرصتی برای ایجاد ترتیبات امنیتی جدید در منطقه خاورمیانه خوانده و آن را زمینه‌ساز حل درگیری میان اعراب و اسرائیل ارزیابی کرده است.

منع تولید و کاربرد سلاح‌های شیمیایی: بوش به پیشنهادهای آمریکا برای توقف ساخت و کاربرد سلاح‌های شیمیایی اشاره کرده، اجرای این توافق‌نامه را به امضای همه کشورهای دارای سلاح‌های شیمیایی وابسته می‌داند. او سپس از سازمان ملل می‌خواهد در ازبین بردن این سلاح‌ها و حرکت به سمت نظم نوین جهانی نقش جدیدی بازی کند.

دیدگاه جدید جهانی آمریکا: بوش، جهان آینده را جهان مشارکت ملت‌ها براساس مشورت، همکاری، اقدام جمعی و قانون می‌داند که هدف از آن پیشبرد دموکراسی، رفاه، صلح و کاهش تسلیحات است. او مدل دموکراسی آمریکایی را کامل‌ترین مدل برای جهان آینده می‌خواند و معتقد است که نیروهای دموکراتیک می‌توانند مرزبندی دوست و دشمن را در جهان تغییر دهند. او سپس با اشاره به جفت‌های دوگانه قانون جنگل / قانون ملت‌ها و آنارشی / نظم نوین بین‌المللی، اظهار امیدواری کرده است که پیروزی در برابر عراق به تقویت معیارهای متمدنانه و ایجاد سنت‌های جدید در همکاری بین‌المللی بیانجامد.

پیشبرد دموکراسی در جهان: بوش عضویت کشورها در سازمان ملل را مشروط به برگزاری انتخابات آزاد در این کشورها می‌داند و از سازمان ملل می‌خواهد در برگزاری انتخابات آزاد به کشورها کمک کند.

امنیت آمریکا در گرو امنیت در دوردست‌ها: بوش جهان را همچنان مکانی خطرناک می‌خواند و مشکلات امنیتی جهان را این‌گونه برمی‌شمارد: محیط زیست، تروریسم، بدهی کشورها، قاچاق مواد مخدر و تلاش‌های حفظ صلح.

تعریف جدید از اهداف: بوش سرانجام خطاب به کشورهای جهان تصریح کرده است که آمریکا از این پس براساس تعریف جدیدی از اهداف و امکان‌های پیش‌رو حرکت خواهد کرد. بوش آینده جهان را دشوار تصویر می‌کند که آمریکا آمادگی استقبال از چالش‌های آن را دارد و این آمادگی کامل را به شناکردن در توفان و مسابقه در سربالایی تشبیه کرده است.

در تبیین متن سخنرانی می‌توان گفت که بوش پدر فروپاشی شوروی و تجاوز عراق به کویت را دستمایه بیان دیدگاه‌های جدید آمریکا درباره مسائل جهانی قرار داده است. این دیدگاه‌های جدید حول و حوش ارزش‌هایی چون آزادی، دموکراسی و حقوق بشر مطرح می‌شوند. بنابراین شیوه ارجاع او به تحولات عینی به‌گونه‌ای است که تحولات جهان را در قالب ارزش‌های امریکایی چارچوب‌بندی^۱ می‌کند و به ترسیم آینده‌ای چالش‌برانگیز در راه تحقق این ارزش‌ها می‌پردازد. او فروپاشی شوروی و تغییر اروپا را به‌نوعی مترادف تغییر در افکار و اذهان انسان‌ها دانسته که به سمت ارزش‌های موردنظر آمریکا یعنی آزادی و دموکراسی در حرکت است. در مجموع می‌توان گزاره اصلی و محوری متن بالا را این‌گونه بیان کرد: لزوم مشارکت جدید کشورها در سازمان عمل‌گرای ملل به رهبری جسورانه آمریکا برای ساختن نظم نوین در جهانی که شاهد انقلاب در روح و ذهن انسان است. پس از بررسی سخنرانی سال ۱۹۹۰م، در ادامه به سخنرانی سال ۱۹۹۲م بوش خواهیم پرداخت.

بوش در سخنرانی سال ۱۹۹۲م خود در مجمع عمومی سازمان ملل، درگیری‌های جنگ سرد را موجب بی‌اعتمادی و جدایی کشورها و در نتیجه ازکارافتادگی سازمان ملل دانسته است. او ابراز امیدواری می‌کند که با فروپاشی شوروی و ازبین رفتن خطر جنگ هسته‌ای بتوان از تقسیمات ساختگی جهان اول، دوم و سوم فراتر رفت و جامعه جهانی واقعی را مبتنی بر احترام به اصول، حل مسالمت‌آمیز اختلافات، حقوق بشر، آزادی، دموکراسی و بازار آزاد بنا نهاد. وی با حمایت از تلاش‌های ناتو در زمینه حفظ صلح، اطمینان می‌دهد که آمریکا وظیفه‌اش را در تقویت صلح‌بانی بین‌المللی از راه به‌کارگیری توانمندی‌های هوایی، لجستیکی، ارتباطی و اطلاعاتی انجام خواهد داد.

بوش چالش دوم را وجود سلاح‌های اتمی، شیمیایی و بیولوژیک و وسایل پرتاب آنها در بیش از بیست کشور دانسته و معتقد است که شورای امنیت باید به مجمع اصلی برای اجرای قوانین منع گسترش تبدیل شود. او همچنین از کشورها خواسته است در سیستم همکاری دفاعی در مقابل حملات محدود موشک‌های بالستیک مشارکت کنند.

بوش در بیان چالش سوم، رشد اقتصادی را بنیان آینده درخشان قرن جدید خوانده و از قصد آمریکا برای ایجاد ساختار مالی، اقتصادی و تجاری جهانی در این دوران جدید سخن گفته است. از این روست که وی خواستار به نتیجه رسیدن مذاکرات دور اروگوئه، گسترش قراردادهای تجارت آزاد، اصلاح آژانس توسعه بین‌المللی، تشکیل صندوق توسعه و افزایش برنامه‌های بانک صادرات - واردات شده است. او در پایان، سرنوشت کشورها را گره‌خورده و صلح را آن‌چنان به هم پیوسته دانسته که درون غلتیدن و گوشه‌گیری از جهان را نوعی شکست به‌شمار آورده است (Bush, 1992). در ادامه به بررسی نظم واژگانی، بخش‌های معنایی و تبیین متن می‌پردازیم.

بوش در این سخنرانی ۴۴ بار به واژه صلح/ صلح‌آمیز/ صلح‌بانی، ۳۰ بار به جهان، ۱۱ بار به سازمان ملل، ۱۱ بار به تغییر، ۸ بار به همکاری، ۷ بار به آزادی، ۶ بار به تسلیحات/ سلاح، ۶ بار به خطر/ خطرناک/ تهدید، ۵ بار به امن/ امنیت/ ایمن، ۵ بار به اعتماد/ اطمینان، ۴ بار به مشارکت، ۴ بار به دموکراسی، ۱ بار به هنجار/ قواعد/ قوانین و ۱ بار به هویت اشاره کرده است. پررنگ شدن مفهوم صلح و صلح‌بانی در ادبیات بوش متضمن این است که تهدیدهایی متوجه امنیت ملی آمریکا در فضای بعد از جنگ سرد، به تدریج در حال خودنمایی است. آمریکا بر این گمان است که جنگ‌های راهبردی با ابرقدرت‌ها جای خود را به جنگ‌ها و تعارضات داخلی و منطقه‌ای داده و بنابراین کارگزاری فعالانه آمریکا به عنوان نیروی اصلی حافظ صلح جهانی زیر پرچم مأموریت‌های سازمان ملل، لازمه تأمین امنیت ملی این کشور است. آمریکا می‌خواهد کنترل لازم را بر تغییرات بین‌المللی داشته باشد؛ به همین دلیل است که بوش ۱۱ بار از واژه تغییر استفاده کرده است. این متن را می‌توان شامل بخش‌های معنایی زیر دانست:

- ارجاع به پایان جنگ جهانی دوم: بوش جنگ جهانی دوم را مبارزه‌ای برای آزادی و ضدیت با دموکراسی دانسته که با امید به صلح به موفقیت رسیده است.

- قرینه‌سازی پایان جنگ سرد با پایان جنگ جهانی دوم: بوش با استفاده از جفت‌های دوگانه مثل آفتاب/ تاریکی و نقاط مشترک/ نقطه انفجار اتمی، تلاش می‌کند آمریکا را فاتح بزرگ جنگ سرد در مقابل امپریالیسم شوروی نشان دهد و انگیزه‌های مبارزه و پیروزی در جنگ جهانی دوم و جنگ سرد را همسان، یعنی آزادی و دموکراسی، معرفی کند. او جهان پس

از جنگ سرد را جهانی آزاد و دموکراتیک می‌خواند که به اصول حقوق بشر و بازار آزاد احترام می‌گذارد.

- چالش حفظ صلح: بوش درصدد بود که مشکلات جهان آینده را چارچوب‌بندی، و آن‌ها را در قالب سه مسئله: حفظ صلح، گسترش سلاح‌های کشتار جمعی و افزایش رفاه اقتصادی معرفی کند. تلقی بوش این بوده که جهان در آستانه تغییرات سریع و دامنه‌دار است و این تغییرات ناچار به گسترش درگیری‌ها در سراسر جهان منجر خواهد شد و آمریکا و سازمان ملل باید نهادها و ترتیبات حفظ صلح خود را برای جلوگیری از گسترش بیشتر این درگیری‌ها و تبدیل آن‌ها به جنگ‌های تمام‌عیار تغییر دهند. بوش از تغییر ارادی روابط بین‌الملل و ملزومات آن یعنی تغییر در نهادهای ملی سخن گفته و معتقد است آمریکا برای انجام دادن مأموریت خود در عملیات صلح‌بانی باید پیشرو این تغییرات باشد.

- چالش گسترش سلاح‌های کشتار جمعی: بوش از شورای امنیت خواسته است وظیفه اصلی اجرای قوانین منع گسترش را با جدیت بیشتری برعهده گیرد. همچنین از دولت‌های عضو می‌خواهد ساختارهای خود را در راستای اهداف منع گسترش تغییر دهند. او از دستور کار امنیتی جدید آمریکا برای کنترل تسلیحات و خلع سلاح سخن می‌گوید.

- چالش رفاه اقتصادی: حرف اصلی بوش در این بخش معنایی این است که دنیای پس از جنگ سرد مستلزم ایجاد ساختارهای مالی، اقتصادی و تجاری جدید در عرصه جهانی با محوریت آمریکا و شرکایش است. محور اصلی سخنان بوش این بوده است که به جای کمک اقتصادی به کشورهای دموکراتیک نوپدید، باید مرزهای اقتصادی بیش‌ازپیش گسترش یابد تا بخش خصوصی و بازار آزاد بتواند به رشد اقتصادی در جهان دست یابد.

- اشاره به تغییرات عمیق و سریع جهان: او جهان را جهان فروریزی امپراطوری‌ها، مرزها و ایدئولوژی‌ها و تغییرات سریع و گسست از ایده‌های پیشین و حرکت به سوی جامعه جهانی دموکراتیک دانسته و در پایان از افرادی یاد کرده است که در طول جنگ سرد کشته شدند تا آتش آزادی در تاریکی شب‌ها روشن بماند.

اما آنچه در مقام تبیین متن می‌توان گفت این است که برخلاف متن پیشین که روحیه فاتحانه آمریکا را درباره دو رویداد عینی، یعنی فروپاشی شوروی و اشغال کویت از سوی عراق، نشان می‌داد و بخش اعظم آن به بیان ایده‌های آرمانی آمریکا برای نظم نوین جهانی اختصاص یافته بود، این متن شیوه چارچوب‌بندی دقیق‌تر جهان پس از جنگ سرد و دستور کارهای امنیتی جدید آمریکا را به تصویر می‌کشد. در واقع رئیس‌جمهور آمریکا در این متن می‌خواهد بخشی از محورهای امنیتی در نظم نوین جهانی موردنظر آمریکا، یعنی حفظ صلح، گسترش سلاح‌های کشتار جمعی و رفاه اقتصادی را پرده‌برداری کند. آمریکا برداشت جدیدی

از امنیت جهانی عرضه می‌کند و با توسل به آن‌ها درصدد است که ساختارهای امنیتی دوران جنگ سرد را بازبینی و بازسازی کند. بوش در هر سه حوزه حفظ صلح، منع گسترش، و رفاه اقتصادی، خواستار انطباق سریع ساختارها و نهادهای ملی و بین‌المللی با نیازها و مقتضیات جهان پساکمونیستی است. این متن از این نظر زمینه‌مند است که نشان‌دهنده تلقی‌ها و ادراکات نوین آمریکا در برخورد با دنیای پساکمونیستی و نشانه بارز تلاش این کشور برای چارچوب‌بندی مسائل، تهدیدها و نارسایی‌های دنیای جدید در راستای اهداف آمریکا است. بنابراین گزاره محوری متن را می‌توان این‌گونه بیان کرد: ضرورت تغییر ساختارهای ملی و بین‌المللی برای پیشبرد دستور کار امنیتی جدید در سه حوزه حفظ صلح، منع گسترش و رفاه اقتصادی.

از بررسی دو متن بالا می‌توان به این جمع‌بندی رسید که تمرکز گفتمان سیاست خارجی بوش پدر تغییر جهان است. بوش بر اساس درکی که از تحولات جنگ سرد به دست آورده، تصور می‌کند که فروپاشی شوروی اولین گام در جهت تغییر نظم جهانی به سوی نظم موردنظر آمریکاست. بنابراین آمریکا در این برهه سرنوشت‌ساز وظیفه دارد رسالت کارگزاری تغییر جهان را به سوی آینده مطلوبش برعهده گیرد و نظم نوینی را در پس آناشری موجود جهانی مدیریت کند. در ادامه خواهیم دید که گفتمان آکادمیک و متن معرف آن در این دوران نیز کمابیش در این فضای مفهومی زیست می‌کند.

۳. گفتمان آکادمیک دوران بوش پدر

همان‌طور که در بخش روش‌شناسی اشاره شد، مقاله الکساندر ونت (۱۳۸۷) در مجله سازمان بین‌المللی در سال ۱۹۹۲م با عنوان «آناشری چیزی است که دولت‌ها از آن می‌فهمند: ساخت‌های اجتماعی سیاست قدرت»، پرمراجعه‌ترین مقاله این مجله در دوره ریاست جمهوری بوش پدر بوده است. به همین دلیل می‌توان آن را متن معرف گفتمان آکادمیک این دوران به حساب آورد. در این قسمت نخست سیر منطقی مقاله را توضیح خواهیم داد و سپس به تحلیل گفتمانی آن خواهیم پرداخت.

موضوع این مقاله برداشت‌های مختلف از آناشری و پیامدهای آن است. هدف اصلی ونت در این مقاله، توجیه نظری این گزاره است که نهادهای بین‌المللی می‌توانند سبب تغییر شکل هویت‌ها و منافع شوند. استدلال اصلی او این است که خودیاری و سیاست قدرت از آناشری نتیجه نمی‌شود و هیچ منطق آناشریک جدا از عملکردهای سازنده ساختار آناشریک وجود ندارد. ونت بر این باور است که هویت و منافع در شرایط آناشریک می‌توانند از سه راه تغییر

کنند: از طریق نهاد حاکمیت، همکاری، و تلاش عمدی برای تغییر شکل هویت‌های خودمحورانه به هویت‌های جمعی (ونت، ۱۳۸۷، صص ۳۳-۲۸).

ونت در تشریح تلقی سازه‌انگاران درباره شناخت بیناذهنی بیان می‌دارد که کنش‌گران نسبت به دیگران بر پایه معنایی که دیگران برای آنها دارند عمل می‌کنند. دولت‌ها نسبت به دشمنانشان رفتاری متفاوت در قیاس با دوستانشان دارند، زیرا دشمنان تهدیدکننده‌اند و دوستان چنین نیستند. سپس مثال می‌آورد که اهمیت قدرت نظامی ایالات متحده برای کانادا و کوبا یکی نیست یا اینکه موشک‌های بریتانیا اهمیت متفاوتی برای آمریکا در قیاس با موشک‌های شوروی دارند. در واقع این ادراکات و انتظارات بیناذهنی در مورد «توزیع شناختی» است که به ادراکات دولت‌ها از خود و دیگری شکل می‌دهند؛ مثلاً اگر آمریکا و شوروی تصمیم بگیرند که دشمنی را کنار بگذارند، جنگ سرد خاتمه می‌یابد (ونت، ۱۳۸۷، ص ۳۶).

ونت هویت را مبنای شکل‌گیری منافع می‌داند؛ یعنی کنش‌گران منافعشان را در فرآیند تعریف موقعیت خود پیدا می‌کنند. اگر کنش‌گران در موقعیت جدیدی قرار گیرند، باید از راه شبیه‌سازی و یا ابداع به تعریف جدیدی از این موقعیت و در نتیجه منافع جدید خود پردازند. ونت معتقد است موقعیت آمریکا و شوروی پس از جنگ سرد چنین است؛ یعنی این دو دولت نمی‌توانند بدون نسبت‌دادن‌های متقابل در مورد تهدیدهای جنگ سرد، تعریف دقیقی از هویت و منافع خود به دست دهند (ونت، ۱۳۸۷، ص ۳۸). در این روابط متقابل ممکن است دولت‌های تجاوزکاری باشند که دولت‌های دیگر را درگیر سیاست قدرت رقابتی نمایند. ونت این دولت‌ها را با صفت «جانی» یاد می‌کند و معتقد است از بین رفتن تهدید این جانین نیز لزوماً به سیاست رقابتی دولت‌های دیگر پایان نمی‌دهد. ونت می‌گوید تا زمانی که دولت متجاوز نابود نشده و یا از درون تغییر هویت نیافته است، دولت‌های دیگر به رفتار رقابتی خود ادامه می‌دهند. مثال او از دولت متجاوز آلمان نازی و اتحاد شوروی است (ونت، ۱۳۸۷، صص ۵۱-۵۰).

ونت معتقد است کنش‌گران به دو دلیل می‌توانند نقش‌ها و هویت‌های پیشینی خود را تغییر دهند؛ نخست به دلیل پدید آمدن وضعیت‌های اجتماعی جدید، و دوم کم‌هزینه بودن تغییر نقش بین‌المللی. ونت تفکر گورباچف را نمونه‌ای از این تغییر نقش و هویت بین‌المللی می‌داند. او این تغییر نقش و هویت را در چهار مرحله توضیح می‌دهد: مرحله اول، فروپاشی اجماع درباره هویت قبلی، یعنی ناتوانی نظریه‌لینیستی امپریالیسم در اجماع‌سازی داخلی است. مرحله دوم، گذار از هویت‌های پیشینی به سوی هویت‌های نوین برای خویشتن است که در تفکر نوین گورباچف نمود یافت. مرحله سوم، نقش‌دادن به دیگری است. در واقع شوروی در این مرحله تلاش می‌کند با غرب به گونه جدیدی رفتار کند که گویا غرب نیز هویت جدیدی داشته است تا از این طریق به اتخاذ این هویت جدید پردازد. این کار از راه ابتکارهای یک‌جانبه و قبول

تعهدات جدید انجام می‌شود. مرحله چهارم، واکنش غرب به این رفتار جدید شوروی است. در واقع تا زمانی که غرب به این رفتار شوروی پاداش ندهد و از آن استقبال نکند، ابتکارهای یک‌جانبه شوروی نمی‌تواند سبب تغییر هویت‌های رقابتی به هویت جمعی شود (ونت، ۱۳۸۷، صص ۷۰-۶۶). در ادامه با استفاده از دو تکنیک جفت‌های دوگانه و تحلیل اسنادی، به تحلیل گفتمانی این متن می‌پردازیم.

یکی از روش‌های تحلیل گفتمان، یافتن جفت‌های دوگانه‌ای است که متن از طریق آنها به تثبیت معنا و پیشبرد منطق خود می‌پردازد. در این متن آکادمیک می‌توان جفت‌های دوگانه زیر را یافت که ونت با استفاده از آنها منطق خود را به کرسی نشانده است:

۱. **آنارشی / نظم:** پیش‌فرض بنیادین ونت این بوده که محیط بین‌المللی محیطی آنارشیک است و از این نظر با محیط داخلی تفاوت دارد. اما ادعای جدید او این است که دولت‌ها در همین محیط آنارشیک نیز می‌توانند براساس امنیت دسته‌جمعی، تعامل دوستانه داشته باشند. بنابراین اگرچه ونت بر آن است که منطق آنارشیک محیط بین‌المللی را به نوعی به بی‌منطقی تبدیل کند و آن را از قید تبعات نظری که واقع‌گرایان بر آن بار می‌کنند رهایی بخشد، اما همچنان به دوگانگی آنارشی / نظم در محیط بین‌المللی / داخلی اذعان دارد و اساساً نقطه عزیمت مقاله خود را بر آن استوار کرده است.

۲. **فرآیند / ساختار:** ونت می‌خواهد دوگانگی فرآیند / ساختار را به گونه‌ای نوین و متفاوت از شکل‌بندی واقع‌گرایانه آن بازتعریف کند؛ به نوعی که ساختاری موجودیتی جدا از فرآیند تکوین آن نداشته باشد. اما آشکار است که این دوگانگی هستی‌شناختی بین ساختار و فرآیند همچنان بر جای خود باقی است.

۳. **خود / دیگری:** ونت از دوگانه خود / دیگری و شیوه تعامل اولیه آنها بارها استفاده کرده و فرآیند جامعه‌پذیری و رقابت خود / دیگری را در قالب رابطه دولت‌ها تحلیل می‌کند. ونت می‌خواهد این تعامل دوسویه را در عرصه تعامل دولت‌ها نشان دهد، اما همچنان به خود این دوگانگی پایبندی نشان می‌دهد و آن را زیر سؤال نمی‌برد؛ به همین دلیل نمی‌تواند شیوه تعامل کنش‌گران با هویت‌های دوره را بررسی کند. در واقع یکی از حالت‌های ناگفته و محذوف رابطه خود / دیگری حالتی است که در آن، خود بدون سابقه رابطه خودپرستانه با دیگری، بخشی از هویت دیگری را درونی کرده، رابطه خود را با آن در آغاز براساس رویکرد غیررقابتی تنظیم می‌کند.

۴. **توزیع قدرت / توزیع شناخت:** ونت می‌خواهد منطق دیگری به جای منطق توزیع قدرت بنشانند و یا حداقل آن را تعدیل نماید. ونت به عنوان یک سازه‌انگار بر این باور است که میزان قدرت مادی دولت‌ها به‌تنهایی قادر نیست شکل‌بندی هویت و منافع دولت‌ها را تعیین

بخشد، بلکه شیوه تلقی و تفسیر دولت‌ها از مؤلفه‌های قدرت یکدیگر نیز در فرآیند شکل‌گیری و تعریف هویت‌ها و منافع آنها مؤثر است. او این ادراکات و تفاسیر را توزیع شناخت در محیط بین‌المللی می‌نامد. بنابراین ونت این جفت‌های دوگانه قدرت مادی/ قدرت معنایی را پیش‌فرض می‌گیرد و آن را مسئله‌آمیز نمی‌کند. حالتی که قدرت معنایی دولت‌ها می‌تواند با قدرت مادی آنها همپوشان شود، از دایره تحلیل ونت خارج است. مثلاً قدرت گفتمانی آمریکا را می‌توان در تحلیل متعارف در زمره قدرت معنایی^۱ تقسیم‌بندی کرد، اما همین قدرت معنایی می‌تواند توزیع قدرت مادی را به نفع آمریکا تغییر دهد.

۵. دولت دارای حاکمیت/ اقتدارهای فراملی: ونت براساس هستی‌شناسی مدرن خود به دوگانگی دولت مدرن/ اقتدارهای پست‌مدرن قائل است. او نقش دولت مدرن را در جنبش‌های اجتماعی جدید و فراملی رو به کاهش می‌داند، اما در میان مدت دولت‌ها را کنش‌گران مسلط سیاست جهانی می‌خواند. آنچه در این منظومه فکری حذف می‌شود، حالتی است که در آن یک دولت جهانی قادر است تمام اقتدارهای فراملی را در خود حل کند.

بررسی این جفت‌های دوگانه نشان می‌دهد که این متن علمی خالی از ارزش داور نیست و مرکزیت هویتی و ارزشی آمریکا را از طریق جفت‌های دوگانه‌ای مانند آنارشی/ نظم تثبیت می‌کند. مثال‌های او از فرآیند تغییر هویتی شوروی گویای همین نکته است که بررسی اسنادی نیز آن را به‌طور دقیق‌تر نشان می‌دهد.

در تحلیل اسنادی کوشش می‌شود صفات و افعالی که به سوژه‌های متن نسبت داده می‌شوند تحلیل گردند. به‌طورکل می‌توان ادعا کرد که ونت در این متن، دوگونه کلی از دولت‌ها را تفکیک کرده و در جاهای مختلف صفاتی را به آنها نسبت داده که تکوین‌بخش نوعی رابطه قدرت بین این دولت‌هاست. در یک‌سو دولت‌های تجاوزگر قرار دارند و در سوی دیگر دولت‌های قانون‌گرا. شوروی، آلمان نازی و عراق نمونه دولت‌های تجاوزگری شناخته می‌شوند که منبع تهدیدات و ناامنی‌های گسترده برای دولت‌های قانون‌گرا و نرمال یعنی آمریکا و اروپای غربی‌اند. ونت از صفات جانی، تجاوزگر، بهره‌گیر، دشمن، ناقض حاکمیت و امپریالیست برای اشاره به این دولت‌ها بهره می‌برد و آنها را ناتوان از هم‌آوردی با پیشرفت‌های اقتصادی، نظامی و تکنولوژیک آمریکا و اروپای غربی معرفی می‌کند. در مقابل دولت‌های غربی و در رأس آنها آمریکا با واژگانی چون رهبر، حامی حقوق بشر، همکاری‌جو، دارای حاکمیت و مجازات‌کننده ناقضان حاکمیت، یاد می‌شوند. فقط در یک مورد است که ونت به عملکرد دولت‌های غربی در تسخیر سرزمین، به بردگی کشاندن و نسل‌کشی مردمان بومی آمریکا و آفریقا اشاره می‌کند (ونت، ۱۳۸۷، ص ۵۹).

در مجموع می‌توان گفت که مقاله ونت که از امکان تغییر هویت‌ها و منافع کنش‌گران در محیط بین‌المللی به سوی هویت‌های جمعی سخن می‌گوید، بحث را به گونه‌ای پیش می‌برد که گویی این تغییر باید از سوی دولت‌هایی انجام گیرد که ونت آنها را دولت‌های متجاوز و بهره‌گیر می‌نامد. در واقع دلالت اصلی مقاله ونت بر برتری هویت‌مندی غربی دولت‌های آمریکا و اروپای غربی است که دولت‌های دیگر می‌توانند و باید برای درونی‌سازی آن هویت و بازگشت به آن، در هویت و منافع خود تجدیدنظر کنند. به عبارت دیگر، استدلال اصلی ونت که می‌گوید وضعیت آنارشیک در محیط بین‌المللی لزوماً هویت رقابتی را بین دولت‌ها تکوین نمی‌بخشد، می‌تواند تلاش ونت برای ابهام‌زدایی از معمای تجدیدنظرطلبی شوروی در قالب تفکر نوین گورباچف و ارزش‌گذاری مثبت آن تفسیر شود.

نتیجه. تناظر گفتمانی سیاست خارجی و دانش روابط بین‌الملل

هدف این مقاله، بررسی رابطه سیاست خارجی و دانش مسلط بر روابط بین‌الملل در دوره بوش پدر بود. این پژوهش گفتمانی با بررسی متون منتخب سیاست خارجی و دانش روابط بین‌الملل در آمریکا به آزمون این فرضیه پرداخت که سیاست خارجی و دانش مسلط بر روابط بین‌الملل در دوره بوش پدر از تناظر گفتمانی برخوردارند. این تناظر گفتمانی را می‌توان در قالب زمینه‌مندی متناظر، جفت‌های دوگانه متناظر و گزاره محوری متناظر نشان داد.

زمینه‌مندی متناظر: متون بالا متعلق به فضای پس از جنگ سرد است. بوش در سخنرانی سال ۱۹۹۰م خود از دمیده‌شدن هوای تازه آزادی در جو سیاسی جهان سخن گفته و نسبت به جهان پس از شوروی بسیار خوش‌بین است. او معتقد است که ارزش‌هایی چون آزادی، دموکراسی و حقوق بشر می‌توانند تحولات عمیقی در ساختارهای سیاسی جهان ایجاد کنند. ولی در سخنرانی سال ۱۹۹۲م خود از چالش‌های جهان نوین نام می‌برد و تلاش می‌کند دستور کار امنیتی جهان نوین را در قالب حفظ صلح، منع گسترش و رفاه اقتصادی تعریف نماید. بنابراین از آنجا که بوش در مقام رئیس‌جمهور کشوری سخن می‌گوید که ادعای پیروزی در جنگ سرد را دارد، طبیعی است که محور اصلی سخنان خود را بر مقولات حادث در دنیای سیاست استوار کند و از این نظر کاملاً زمینه‌مند دانسته شود.

اما مقاله علمی الکساندر ونت نیز به همین میزان زمینه‌مند است. این مقاله که در سال ۱۹۹۲م به چاپ رسیده، کاملاً تحت تأثیر فروپاشی شوروی است؛ تا جایی که حتی مسئله اصلی مقاله، یعنی تبیین فرآیندهای شکل‌گیری هویت‌های جمعی در محیط آنارشیک بین‌المللی، به نوعی الهام‌گرفته از تغییرات هویتی شوروی در زمان گورباچف است. این ادعا از آنجاست که بیشتر شواهد عینی این مقاله به تحولات جنگ سرد هم‌زمان با فروپاشی شوروی

اشاره دارد. برای نمونه ونت در جایی از مقاله به نقش انگاره‌های بین‌ذهنی در تفسیر رفتار دیگران اشاره می‌کند و مثال می‌آورد که درک آمریکا از تهدید موشک‌های بریتانیا و شوروی کاملاً متفاوت است، یا ادعا می‌کند که اگر آمریکا و شوروی تصمیم بگیرند که دشمنی را کنار بگذارند، جنگ سرد خاتمه می‌یابد. او همچنین هم‌نوا با سیاست خارجی آمریکا، دولت‌هایی چون شوروی را جانمایی می‌خواند که از بین رفتن تهدید آنها لزوماً به سیاست رقابتی دولت‌های دیگر پایان نمی‌دهد. ونت در آشکارترین ارجاع خود به تحولات جنگ سرد، تفکر نوین گورباچف را نمونه‌ای از تغییر عمده‌ی هویت یک کنش‌گر در عرصه‌ی آنارشیکی بین‌المللی می‌داند و این فرآیند تغییر عمده‌ی هویت را در چهار مرحله توضیح می‌دهد. بنابراین می‌توان گفت متون انتخابی سیاست خارجی و دانش روابط بین‌الملل از زمینه‌مندی مشترکی برخوردارند؛ به این معنا که در بستر تحولات عینی زمانه‌ی خود پدید آمده‌اند و جزئی از همان تحولات هستند، چراکه به تبیین و حتی توجیه روابط قدرت موجود در سیاست جهان پرداخته‌اند.

جفت‌های دوگانه متناظر: در متون بالا می‌توان تناظر جفت‌های دوگانه را نشان داد. بوش در سخنرانی سال ۱۹۹۰م خود به جفت‌های دوگانه‌ی آنارشی/نظم جدید بین‌المللی و قانون جنگل/قانون ملت‌ها متوسل می‌شود تا لشکرکشی آمریکا به خلیج فارس برای عقب نشانیدن ارتش صدام از کویت را توجیه کند. او همچنین در سخنرانی سال ۱۹۹۲م خود به جفت‌های دوگانه‌ی روشنایی/ تاریکی و نقطه‌ی مشترک/ نقطه‌ی انفجار اتمی ارجاع می‌دهد و با شبیه‌سازی جنگ سرد و جنگ جهانی دوم، آمریکا را فاتح بزرگ هر دو نبرد مبتنی بر آرمان آزادی و دموکراسی معرفی می‌کند. بوش آمریکا را رهبر جهان آزاد و دموکراتیک می‌داند که حاضر است با نیروهای تاریکی و ظلمت مثل رژیم‌های شوروی و عراق بجنگد و مأموریت خود را در حفظ معیارهای تمدن انسانی انجام دهد. او این مأموریت را به شناکردن در دریای توفانی و مسابقه در سربالایی تشبیه می‌کند.

ونت نیز در مقاله‌ی خود، جفت دوگانه‌ی آنارشی/نظم را مبنا قرار می‌دهد و محیط بین‌المللی را محیطی آنارشیکی و درعین حال آماده‌ی تغییر می‌داند. ونت نیز مانند بوش به دوگانگی میان جهان آزاد به رهبری آمریکا، و جهان غیرآزاد به رهبری شوروی قائل است؛ تا آنجاکه شوروی را منبع تهدید برای آمریکا و اروپای غربی و دولتی جانی، بهره‌گیر و تجاوزگر، و آمریکا را رهبری حامی حقوق بشر و همکاری‌جو می‌نامد. بنابراین می‌توان دریافت که نوعی تناظر بین جفت‌های دوگانه‌ی آنارشی/نظم و دولت قانون‌گرا/دولت تجاوزگر در هر دو دسته‌ی متون سیاسی و آکادمیک وجود دارد که افق معنایی مشترکی را برای این متون ترسیم می‌کند. گویی هر دو دسته‌ی متون، مرکزیت هویتی و ارزشی آمریکا را باور دارند و می‌خواهند هویت‌های

پیرامونی متعارض با این هویت اصیل را به سوی این مرکز سوق دهند. ونت به نوعی می‌خواهد چگونگی فرآیند تغییر هویتی شوروی را نشان دهد. بوش نیز مدل دموکراسی آمریکایی را کامل‌ترین مدل برای جهان آینده می‌داند که شایسته پیروی دیگران است.

گزاره محوری متناظر: گزاره محوری سخنرانی سال ۱۹۹۰م بوش، به لزوم مشارکت جدید کشورها در ترتیبات بین‌المللی جدید به رهبری آمریکا «در دهه انقلاب روح و ذهن انسان» اشاره دارد. او در سخنرانی سال ۱۹۹۲م خود بر ضرورت تغییر ساختارهای ملی و بین‌المللی برای پیشبرد دستور کار امنیتی نوین جهان و تغییر ارادی در نهادهای بین‌المللی به‌عنوان گزاره محوری خود تأکید دارد. این تأکیدها از تناظر مفهومی با گزاره محوری مقاله ونت برخوردار است. از آنجاکه ونت از امکان تغییر ارادی هویت و منافع کنش‌گران در محیط آنارشیک بین‌المللی سخن می‌گوید و اساساً مقاله را حول وحوش توجیه این گزاره نظری سامان داده است، تأکید هر دو دسته متون بر مفاهیمی چون انقلاب و تغییر در ذهن و هویت انسانی برای ساختن هویت‌های جدید نشان‌دهنده تناظر گفتمانی آنهاست.

بنابراین هر دو دسته از متون رسمی و آکادمیک روابط بین‌الملل دوران بوش پدر، ناظر بر رویه‌های جاری سیاست خارجی آمریکا بوده و مقولات اصلی خود را بر چالش‌هایی استوار کرده که سیاست خارجی آمریکا با آن روبروست. متن آکادمیک یعنی مقاله تأثیرگذار الکساندر ونت با تکیه بر شواهد عینی برگرفته از فروپاشی شوروی توانسته است گزاره‌هایی نظری را تولید کند که در خدمت بازتولید همان سیاست‌ها قرار گیرد. هر دو دسته متون مبتنی بر جفت‌های دوگانه‌ای مانند آنارشی/نظم، خیر/شر و دولت‌های خوب/بد هستند و این دوگانگی‌ها را بازتولید می‌کنند. بنابراین، فرضیه مقاله تایید می‌شود که سیاست خارجی و دانش مسلط بر روابط بین‌الملل در آمریکا در دوره بوش پدر از تناظر گفتمانی برخوردارند.

منابع و مأخذ:

الف. فارسی:

- ۱- آلکر، هیوارد آر. و تامس جی بیرستکر (۱۳۸۵)، «دیالکتیک‌های نظم جهانی: یادداشت‌هایی برای دیرین‌شناسی آتی و خواستار دستیابی به رموز کار بین‌المللی» در اندرو لینکلینتر، ماهیت و هدف نظریه روابط بین‌الملل، ترجمه لیلا سازگار، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه.
- ۲- خانیکی، هادی (۱۳۸۷)، در جهان گفتگو: بررسی تحولات گفتمانی در پایان قرن بیستم، تهران، هرمس.
- ۳- خسروی، غلامرضا (۱۳۸۹)، «سیاست جورج بوش در مقابل جمهوری اسلامی ایران»، در داود غرایاق زندی و دیگران، سیاست خارجی آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، صص ۱۷۵-۱۳۵.
- ۴- کاردان، عباس (۱۳۹۰)، کتاب آمریکا (۱۰) ویژه بررسی اسناد استراتژی امنیت ملی آمریکا پس از جنگ سرد، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ص ۸۹.

- ۵- هافمن، استانیلی (۱۳۸۵)، «روابط بین‌الملل: علم اجتماعی آمریکایی» در اندرو لینکلتر، ماهیت و هدف نظریه روابط بین‌الملل، ترجمه لی‌لا سازگار، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه، ۱۳۸۵، صص ۱۳۶-۱۳۳.
- ۶- ونت، الکساندر (۱۳۸۷)، «آنارشی چیزی است که دولت‌ها از آن می‌فهمند: ساخت‌های اجتماعی سیاست قدرت»، در اندرو لینکلتر، جامعه و همکاری در روابط بین‌الملل، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه.

ب. خارجی:

- 7- Ball, Terence (1993), "American Political Science in Its Postwar Political Context" in James Farr and Raymond Seidelman (eds) *Discipline and History: Political Science in the United State*. Michigan: The University of Michigan Press, Pp. 207-222.
- 8- Biersteker, Thomas J. (2009), "The Parochialism of hegemony: Challenges for "American" International Relations, in Arlene B. Tickner and Ole Wæver eds. *International Relations Scholarship Around the World*, London: Routledge, pp. 308-327.
- 9- Bush, George (1990), Address at UN General Assembly Meeting Official Records A/45/PV.14, available at: http://www.un.org/ga/search/view_doc.asp?symbol=a%2F45%2Fpv.14&Submit=Search&Lang=E
- 10- Bush, George (1992), Address at UN General Assembly Meeting, Official Records A/47/PV.4, available at: http://www.un.org/ga/search/view_doc.asp?symbol=a%2F47%2Fpv.4&Submit=Search&Lang=E
- 11- Milliken, Jennifer (1999), The Study of Discourse in International Relations: A Critique of Research and Methods, *European Journal of International Relations*, Vol. 5, No. 2, pp. 226-254.
- 12- Oren, Ido (2003), *Our Enemies and US: America's Rivalries and the making of Political Science*, London: Cornell University Press.
- 13- Robin, Ron (2001), *The Making of the cold war Enemy: culture and politics in the Military-Intellectual Complex*, Princeton: Princeton University Press.
- 14- Vitalis, Robert (2000), "The Graceful and Generous Liberal Gesture: Making Racism Invisible in American International Relations, *Millennium*, Vol. 29, N.2, pp. 331-356.
- 15- Ward, Carrington R. (2007), *The Scholar-Diplomats: American Foreign Policy Scholars in Power. 1948-1970*, PhD Dissertation in the University of Chicago.

